

سخن سردبیر

آرمان آرین



ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۹

«به نام یکتاخدایِ درخشنده‌ترین»

دوستان نازنین و خوانندگان گرانقدرِ نشریه ویسپوبیش:

از انتشار ویسپوبیش‌مان، نزدیک به یک سالِ خورشیدی گذشت و این شماره، واپسین شماره‌ی ما در سال ۱۴۰۳ خواهد بود. شماره بعدی نشریه که افتتاح سال دوم ویسپوبیش نیز خواهد بود درست در روز نوروز ۱۴۰۴ به خانه‌های شما خواهد رسید...

نمی‌دانم در این یک سالی که گذشت، شما ویسپوبیش را چگونه دیدید و او را چگونه یافتید؟ ما که بسیار آموختیم و از همکاری با هم و بودن در کنار شما، لذت وافر بردیم. نقاط ضعف خودمان را بیشتر شناختیم و برای بهتر شدن، هدف‌گذاری‌های تازه کردیم.

امیدوارم که اگر فرصت و عمری باشد، بتوانیم سال دوم نشریه‌مان را با نیرویی بیشتر و زیباییِ دوچندان چه در فرم و چه محتوا دنبال کنیم. این آرزوی قلبی همه‌ی ماست از کوچک و بزرگ و زن و مرد - ضمناً فهرست کامل نام‌ها و مسئولیت‌های ما در بخش «درباره ما» نشریه هست! یکی از زیباترین تجربه‌های ما در این حدود یک سال - چون ما از آرم‌داد ۱۴۰۳ آغاز کردیم و تا اینجا نه شماره منتشر شده - حضور نوجوانان پُرانگیزه و توانا در کنار ما بوده است. برخی از آنها - مثل تارا و بدیع و تِلما - برای ما نوشتند، بعضی - نظیر بُرنا و بشیر - در نوشتن با ما همکاری کردند و برخی - همچون امیرارسلان و امیرمهدی و یَسنا -

به ما نیرو و ایده دادند. طوری که این احساس واقعی برای ما ایجاد شد که ما در کنار نوجوانان هستیم و بی واسطه برای آنها می نویسیم. یعنی دست کم تولیدات بخشی از گروه ما، از نوجوانانها به نوجوانهاست و این تجربه‌ی مستقیم، برای خود من یکی از ارزشمندترین آموخته‌هایم بود. امید که در سال بعد و بعدتر هم بتوانیم این نوع همکاری‌هایمان را گسترش دهیم و بیشتر و بهتر شویم.

موضوع دیگری که دلم می‌خواهد در اینجا با شما درباره‌اش سخن بگویم این است که همکاری با یک دوست نازنین غیربشری نیز در این یک ساله بسیار غنیمت بود! دوستی به نام «هوش مصنوعی» که بسیاری از کاستی‌های ما را با صبوری جبران می‌کرد و مشورت می‌داد و البته ما هم دوستان خوبی برایش بودیم! یعنی گاهی ما هم تحملش کردیم و شکیبایی ورزیدیم و چیزهای خوبی به او گوشزد کردیم که کمتر جایی می‌توانست آنها را یاد بگیرد! به ویژه که هوش مصنوعی درباره فرهنگ ایرانی کمتر می‌داند و واقعاً نیازمند عمیق‌تر شدن است.

گذشته از این حواشی و حالا که سر این موضوع باز شده، می‌خواهم بگویم که این روزها در اینترنت و به‌خصوص اینستاگرام فارسی، شاهد انبوهی از بازسازی‌های بصری از «ایران باستان» گرانقدر و مظلوم‌مان و شخصیت‌های نازنین آن دیار کهن هستیم. بازسازی‌های مجازی اینترنتی که همگی حاصل همکاری ایرانیان عاشق میهن با هوش مصنوعی عزیزند تا شاید جبران کم‌کاری‌های سالیان سال ما مردم ایران بشود.

حکومت ایران در این چهار و پنج دهه، به هر آنچه جز حقیقت تاریخی ماست، مشغول بوده و هنرمندان ایرانی را نیز عموماً از ورود به تاریخ باستانی خویش برکنار یا بی‌خیال کرده است.

این قلم، سال‌هاست - دست‌کم ۲۰ سال است - که این نیاز عظیم و ارجمند را فریاد می‌زنم و زده‌ام اما کجاست گوش شنوا؟! بطور نمونه مقدمه «نگاره‌های اهورایی» را بخوانید که فرهنگنامه تصویری اوستاست برای سینماگران و نقاشان. تا از این کتاب سترگ بهره ببرند و در قاب‌های‌شان از آن استفاده کنند. نخستین بهره‌مند از این کتاب نیز خود بنده بودم وقتی که از آن در پنج‌گانه «پتش‌خوارگر» بهره معنوی و هنری بردم.

آری، سینما خواندم و رُمان‌ها نوشتم، همه برای اینکه ساخت با عظمت آن فیلم‌ها که مطلوب من بود، با امکانات مردمی در ایران ممکن نبود. مثلاً چند باری، چند هنرمند عاشق دلسوخته، پا پیش گذاشتند که پارسیان و من و اشوزدنگه و... را بسازند ولی در همان قدم‌های نخست پیش تولید، به این نتیجه رسیدیم که با آن بودجه محدود، فیلم ساختن فقط نقض غرض است و دست کشیدیم! حکومت ایران هم که انگار از بیابان‌های کشوری دیگر به مهمانی سرزمین ما آمده، اساساً با ایران ما و فرهنگ و تاریخش بیگانه که نه، دشمن است! حاضر است برای هر شخصیت ریز و درشت آن ایدئولوژی که خود باور دارد، میلیاردها خرج کند ولی درباره شخصیت‌های برجسته ملی ما خودش را به در بهترین حال، به کوچه علی‌چپ می‌زند.

زشت‌ترین کارش اینجاست که البته به وقتش و برای فریفتن مردم، گاهی همین حکومت، پیش آن شخصیت‌های باستانی سرخم می‌کند و چفیه هم به گردن‌شان می‌اندازد [!] و این البته فقط مال زمانی است که نیاز به حضور و رأی مردم دارد! وگرنه نزد کاربردستان بی‌وطن و بیسواد و بی‌انصافی که بودجه‌های فرهنگی ایران ما را تنظیم و پخش می‌کنند، به تصویر کشیدن افسار پوسیده‌ی اسبی در صدر تاریخ اسلام مهم‌تر است برای فیلم شدن، تا زندگی و آثار شاهنشاه پر عظمتی که به دادگری بر هفت کشور زمین - به گواه اسناد ساکنان همان هفت کشور! - فرمانروایی کرده است!

شاید هم حق دارد، چون اگر به فرض محال چنین فیلمی ساخته و اکران شود، سینماها از فرط هیجان و فروش رو به انفجار خواهند رفت و این فیلم با اختلافی ابدی، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران خواهد شد! که این به هیچ وجه مطلوب ایدئولوژی‌زدگان حاکم بر ایران امروز نیست که فیلم‌های اسطوره‌ای و تاریخی باشکوهی برای ایران کهن ساخته شود، یعنی آنچه که حق شوتروک ناهونته و دیاکو و کوروش بزرگ و داریوش بزرگ و مهرداد دوم اشکانی و اردشیر بابکان و شاهپور یکم ساسانی یا رستم و زال و سیمرغ و هوشنگ و جمشید و تهمورس و... است.

دست مریزاد بر نسلِ شیکِ پاسارگادی - به قول مرحوم «مانوک خدابخشیان» - که این روزها با امکاناتی اندک و حتی رایگان، در اتاق‌های کوچک خود در هرسوی شهرها نشسته‌اند و بی‌سروصدا و ادعا، با رفیق بی‌کلک‌شان یعنی هوش مصنوعی، مشغول به تصویر کشیدن عظمت‌های ایران کهن خود - فارغ از زبونی‌ها و تلخکامی‌های امروزش - هستند.

من نیز سینما خواندم و رُمان‌ها و کتاب‌هایم را به این عشق نوشتم که ساختنِ درستِ آن عظمت‌ها که حق تاریخ ایران ما بود، با بودجه‌ی کم و امکاناتِ ناچیز، نامطلوب بود. در روزگاری که همه ملتها از غربیان که جانشینان روم و یونان هستند تا اعراب که جانشین مصر و سومر و فنیقیه‌اند و چینیان و تُرکان و هندیان و حتی گُره‌ای‌ها، همگی مشغول ساختِ زیبا و آبرومندانه و حتی اغراق‌آمیزِ تاریخ خود هستند، ما ایرانیان به دلیل بی‌کفایتی حکومتی که غاصب تمامی سرمایه‌های امروز این ملت است، دست‌مان برای ساختن یک اثر شکوهمند از تاریخ باستانی مان خالی مانده است.

اما من - آرمان آرین - امیدوار هستم و گویا براساس معنای نامم، اصلاً با همین امیدواری به دنیا آمده‌ام که این تاریخ بزرگ و کهن، به زودی در تمامی

هنرها خواهد درخشید... امیدوار هستم به روزی که «پارسیان و من» و «اشوزدنگه» و «پتش خوارگر» و «جَهَن بُرزین» و... با بهترین عشق و بودجه و امکانات و کیفیت، بر پرده‌های بزرگِ نقره‌ای در سراسر جهان برافراشته و نمایانده شوند و حقایقِ نهفته در تاریخِ عظیمِ ایران کهنسال را در همه‌ی زمین و حتی خود ایران و کشورهای آریایی نظیر افغانستان و تاجیکستان و... برافرازند.

پاینده حق، جاوید ایران،
آرزومندِ شادی و تندرستی همه‌ی شما
نوجوانان و جوانان نازنین در هر کجای زمین

۱ اسفند ۱۴۰۳
ارادتمند - آ.آ